

IELTS

Vocabulary

BRAINS

"Great ideas need great words —
vocabulary gives your thoughts a
voice."



WRITTEN BY

YASER NOORBAKHS

Word Bank

ability 8	توانایی
abruptly 8	ناگهانی
absence	غیبت
absorb	جذب کردن
accelerate7	سرعت بخشیدن
address8	توجه کردن
adhesive	چسبنده
admission 2	پذیرش
adopt 4	وفق دادن
ahead1	پیش رو
aim 4	هدف
ambitious 5	بلندپرواز
ample1	فراوان
ancestor 2	اجداد
ancient 1	قدیمی
anxiety 4	اضطراب
apart from 2	بجز
appealing 9	جذاب
appetite	اشتها
arise 3	ناشی شدن / بلندشدن
artificial 1	مصنوعی
assertive 4	قاطع / متکی به نفس
assignment 4	تکلیف
athletic 1	ورزش
attempt 4	تلاش کردن
auxiliary 1	کمکی
avert 8	منحرف کردن
bargain 1	چانه زدن / ارزان
barrier 10	مانع
bear	تحمل کردن
bizarre	عجیب
blame	سرزنش کردن
blink 8	پلک زدن
blur	تارومه
book(v)1	رزروکردن
boundary1	مرز
branch	شاخه
breed1	پرورش دادن / نژاد
brittle7	شکننده
broad	وسیع
career3	شغل
carry out	انجام دادن
celebration	جشن
charge	هزینه
chronic	مزمن
chunk	قسمت
citizen1	شهروند
civilization 3	تمدن
clockwork 5	کوکی
coach1	اتوبوس / واگن / مربی
coast	ساحل
collaborate 4	همکاری
combat	جنگیدن
competitive	رقابتی
complaint 6	شکایت
complication	عوارض

concerned	نگران
concrete8	بتن / ملموس
conscious	به هوش / هشیار
consistent 1	مداوم / همیشگی
constant 8	مداوم
contaminate	آلوده کردن
continent	قاره
conventional	مرسوم
costly 5	گران
craft 3	ساختن
critical	انتقادی / حاد
criticize 5	انتقادکردن
crop	محصول
crush	خرد / نابودکردن
cub	بچه یا توله (شیروپلنگ)
cultivate	پرورش دادن
cure 4	درمان
curiosity	کنجکاوی
current	اخیر
curriculum	برنامه درسی
dazzling1	خیره کننده
decay 10	نابودکردن
deceit 8	مکر / حقه
deception 8	فریب
defend 10	دفاع کردن
delicate 10	شکننده / ظریف
delicious	خوشمزه
delivery1	تحویل / حمل
deposit 2	ودیه
desirable	مطلوب
destination1	مقصد
deterioration	برترشدن
determine 2	مشخص کردن
devastate	نابود کردن
develop	توسعه / گسترش دادن
diagnose	تشخیص دادن
dignity	متانت / بزرگی
dilate	گشادشدن
dire	وخیم / شدید
disabled3	ناتوان
discipline	انضباط / ادب
discourage	مایوس کردن
disgust	تنفر / منجزکردن
disorder	هرج و مرج / بیماری
disperse	پراکنده کردن
dissolve	حل شدن
distract 6	حواس کسی را پرت کردن
drawback	نقطه ضعف / عیب
duty 3	وظیفه
effective	موثر
efficiency 6	کارآیی / بازده
efficient	کرامد / لایق
effluent	فاضلاب
elude 8	فرارکردن / طفره رفتن
emission	انتشار / پخش
emotion	احساسات
encompass	شامل بودن
endanger	به خطرانداختن

energetic	فعال / پرتکاپو
engage	درگیر شدن / درگیر کردن
enroll	ثبت نام کردن
entertainment	تفریح / سرگرمی
enthusiasm	شور و شوق
enviable	مطلوب / رشک انگیز
equality	تساوی
escalate 4	شدت گرفتن / افزایش دادن
exacerbate 4	بدتر / تشدید کردن
examine 3	بررسی / تحقیق کردن
exception1	استثنا
excursion1	سیر و سیاحت
expansive1	گسترده
expectation	انتظار
extensive 1	گسترده / وسیع
extinction	انقراض
extraordinary	عجیب / فوق العاده
eyesight 3	بینایی
facial	(مربوط به) صورت
faculty 6	دانشکده / استعداد
failure 8	شکست
fair 8	عادlane / منصفانه
fake 8	تقلبی / جعلی
famine	قحطی
fare1	کرایه
fate	سرنوشت
feed 2	تغذیه کردن
feedback 3	بازتاب / واکنش
fine1	جریمه
flagship	گل سرسید
flaw	اشتباه / خطا
fleet 9	ناوگان
flourish1	به ثمرنشتن / شکوفاشدن
fracture7	شکستگی / ترک
fragment10	خرده / تکه
frustrate	رنجانیدن / مایوس کردن
fume	دود کردن
genuine8	واقعی / اصلی
glacier	یخچال طبیعی
gridlock9	راه بندان
guilt8	گناه
handle	اداره / کنترل کردن
hardly 4	بندرت
harmful3	مضر
hazard	خطر
hospitality 3	مهمان نوازی
host 1	میزبان
huge	عظیم
hybrid 1	دورگه
hygiene	بهداشت
idea 11	اندیشه
illiterate 8	بی سواد
immediate 3	فوری / سریع
immense	عظیم / بسیار بزرگ
in advance1	پیشاپیش
in common 8	مشترک
inclusive 1	فراگیر / جامع

inequality 8	نا برابری
infection	عفونت
influence	تاثیر / نفوذ
ingredient	جزء سازنده / عنصر
inhabitant	ساکن / مقیم
inherit	به ارث بردن
initial 3	اولین / نخستین
insomnia 4	بی خوابی
installment 2	قسط
insult	توهین کردن
intercept	جلوگیری کردن
interfere	داخلت کردن
intimate	صمیمی
investigate 6	تحقیق کردن
invisible 10	نامرئی
irrigate 2	آبیاری کردن
irritable	زودرنج
landscape	منظره / چشم انداز
latter	دومی / مورد اخیر
laundry 7	اتو شویی
lecturer 4	سخنران / مربی
lend 5	قرض دادن
lengthen 6	طولانی شدن
literacy	سواد
litter	آشغال
loan5	وام
mains electricity 5	برق سراسری / شهری
malnourished 1	دچار سوء تغذیه
mammals	پستانداران
manufacture	تولید کردن
marine	دریایی
means1	وسيله
merely1	فقط
millennium3	هزاره
mobility7	تحرک / جابجایی
mood	حالت
mystery	سر / راز
mystify3	گیج کردن
note1	یادداشت / توجه کردن
notify 3	خبر دادن
notorious	بدنام / رسوا
nutrient	مغذی / مقوی
nutritious1	مغذی / مقوی
opportunity 1	فرصت / موقعیت
outline 3	کلیات / طرح کلی
outstanding 2	عالی / بدهی
overnight1	یک شب
overturn 10	واژگون / سرنگون کردن
overwhelming 7	عظیم / کوبنده
pace 4	سرعت
parachute	چتر نجات
peak 3	اوج / قله
perform7	انجام دادن
pesticide	آفت کش
phase	مرحله / وجهه
plain 1	ساده
poisonous	سمی
poverty	فقر
precious 10	گران بها
predator	جانور شکاری

premise	ساختمان
prescribe 3	تجویز کردن
pressure	فشار
prevail 1	غالب/رایج شدن
procedure 3	روش/شیوه
progress	پیشرفت کردن
property	مال/دارایی/املاک
prospect	امیدموفقیت
psyche	ذهن/روح
purity	خلوص/پاکی
quit	ترک کردن
quite1	کاملاً/تقریباً
radiation3	تابش/تشعشع
rarely1	بندرت
receipt1	رسید
recite	روخوانی کردن
recognize	به جا آوردن/تشخیص دادن
recommend1	توصیه کردن
reconstruction 3	بازسازی
recreation	سرگرمی/تفریح
recruit 3	استخدام کردن
recycle	بازیافت کردن
refuel	دوباره سوختگیری کردن
refund 2	استرداد
regulation 3	قانون/مقررات
relatively	نسبتاً
relieve	تسکین دادن
remote	دور
replace 1	جایگزین کردن
representative3	نمونه/نماینده
reputation 1	شهرت
resemble 8	شبیه بودن
residence 1	محل سکونت
resident	ساکن
right1	حق/صحیح
ritual	آیین/آداب
route 1	مسیر
rush 4	عجله/شتاب
sanitation 1	بهداشت
satisfactory 3	رضایت بخش
segment 8	قسمت
self-centered 4	خودخواه
semester 2	ترم
set up 5	تاسیس/راه اندازی
settle	ساکن شدن
severe	شدید
shortage 5	کمبود
shrink1	آب رفتن/کاهش یافتن
significant 10	مهم
slave 2	برده
slope	شیب
smart 4	شیک/باهوش
snap	خرد شدن
solar 5	خورشیدی
solid	جامد/محکم
sophisticated 3	پیچیده
sparse 5	پراکنده
species 3	گونه
specimen	نمونه

sprawl	گسترش یافتن
spread 9	پخش شدن
starvation	گرسنگی شدید
stereotype	کلیشه
stiff	سفت/خشک
stimulate	تحریک کردن
stock	موجودی/ذخیره
strictly1	قطعا/اکیداً
struggle	مبارزه/کشمکش کردن
substance	ماده
substantial 7	قابل توجه/عظیم
subtle	ظریف/دقیق
suburban 9	واقع در حومه
suffer 3	رنج بردن
supervision	نظارت/مدیریت
supply	تامین کردن
surround 10	احاطه کردن
susceptible 4	آسیب پذیر/حساس
suspicious	بدگمان
swallow	بلعیدن/پرستو
symptoms 4	علائم
synthetic	ترکیبی/مصنوعی
tackle 4	حل کردن
taste 3	مزه / سلیقه
telecommunications 8	مخابرات
thirst	تشنگی
tide	جزر و مد
tip	انعام/پند
tissue	بافت
tolerate	تحمل کردن
toxic	سمی
trade 2	تجارت
trainer	مربی
transparent 10	شفاف
treat 4	درمان/رفتار کردن
tricky7	مشکل/زیرکانه
triumph	موفقیت/پیروزی
tropical 1	استوایی
tuition 2	آموزش
tutor	معلم
twist 10	پیچاندن
unless 4	مگر اینکه
unlikely 2	غیرمحتمل
unripe 1	خام
up to 2	تا (سقف)
upward 7	به طرف بالا
utterly	کاملاً
vary	فرق داشتن
viability	کارآیی
voucher 1	کوپن/ژتون
wealthy 2	ثروتمند
wrist 3	مچ دست

✓The number indicates the unit in which the word appears, and words without numbers are in Practice Test

Academic Word List (AWL)

Words of highest frequency are followed by the number (1)

abstract (6)	چکیده انتزاعی
academy (5)	آموزشگاه . مدرسه
access (4)	دسترسی . دستیابی
accommodate (9)	منزل جا دادن
accompany (8)	همراهی کردن
accumulate (8)	انباشتن
achieve (2)	دست یافتن . رسیدن
acquire (2)	بدست آوردن
adapt (7)	وفق دادن
adjacent (10)	مجاور . همسایه
adjust(5)	سازگار / تنظیم کردن
administrate (2)	اداره کردن
advocate (7)	دفاع کردن . طرفداری
affect (2)	اثر کردن
aggregate (6)	جمع شدن
aid (7)	کمک و حمایت کردن . یاری
albeit (10)	اگرچه . ولو اینکه
allocate (6)	اختصاص دادن
alternative (3)	جایگزین
ambiguous (8)	مبهم . دو پهلو
analogy (9)	قیاس . شباهت . تناسب
analyze (1)	تجزیه و تحلیل کردن
apparent (4)	آشکار و ظاهر . معلوم
appreciate (8)	تقدیر/درک کردن
approximate (4)	نزدیک بودن . نزدیک
arbitrary (8)	اختیاری . دلخواه
aspect(2)	نمود . جنبه
assess(1)	تعیین کردن . ارزیابی
assign(6)	تعیین کردن
assist(2)	یاری کردن
assume (1)	فرض کردن
assure (9)	اطمینان دادن
attach(6)	ضمیمه کردن
attain (9)	دست یافتن . بدست آوردن
attitude (4)	گرایش . حالت . رفتار
attribute (4)	نسبت دادن
author (6)	نویسنده . خالق
authority (1)	قدرت . اختیار . نفوذ
automate(8)	بطور خودکار عمل کردن
available (1)	در دسترس . فراهم .
behalf(9)	بابت . از طرف
bias (8)	طرفداری . تعصب
bond (6)	قید . زنجیر . ارتباط
brief (6)	خلاصه کردن . مختصر
capable (6)	توانا . قابل . مستعد
category (2)	دسته . طبقه . مقوله
channel (7)	کانال . خط مشی
chapter (2)	فصل . قسمت
chart (8)	نمودار . جدول
chemical (7)	شیمیایی
circumstance (3)	شرایط
civil (4)	غیر نظامی . مدنی
clarify (8)	روشن کردن . توضیح دادن
classic (7)	باستانی . مربوط به قدیم
clause (5)	عبارت
code (4)	قانون . رمز

coherent (9)	منسجم
comment (3)	توضیح . تفسیر . تعبیر
commission (2)	فرمان . کمیسیون
commit (4)	مرتکب شدن . سرسپردن
commodity (8)	کالا . جنس
communicate (4)	گفتگو کردن
community (2)	انجمن . اجتماع .
compatible (9)	سازگار . موافق
compensate (3)	جبران کردن
compile (10)	گرد آوردن . تالیف
complement (8)	کامل کردن . مکمل
complex (2)	مجتمع . پیچیده
component (3)	اجزا . مولفه
compound (5)	ترکیب کردن
comprise (7)	شامل شدن
compute (2)	محاسبه کردن
conceive (10)	تصور کردن . فکر کردن
concentrate (4)	متمرکز کردن
concept (1)	مفهوم . عقیده
concurrent (9)	همزمان . متقارن
conduct (2)	هدایت کردن . رفتار
confer (4)	مشورت کردن
conform (8)	وفق دادن
consequent (2)	پی آیند . نتیجه
considerable (3)	قابل توجه . مهم
consist (1)	شامل بودن
constant (3)	ثابت . پایدار . استوار
constitute (1)	تشکیل دادن
constrain (3)	وادار/تحمیل کردن
construct (2)	ساختن . بنا کردن
consult (5)	مشورت کردن
consume (2)	مصرف کردن
contact (5)	تماس گرفتن . اتصال
contemporary (8)	معاصر
context (1)	زمینه . مفاد . متن
contract (1)	قرارداد . پیمان
contradict (8)	مخالف بودن
contrary (7)	مخالف . معکوس
contrast (4)	مغایرت . تقابل
contribute (3)	شرکت/کمک کردن
controversy (9)	جدال . بحث
convene (3)	گرد آمدن . جمع شدن
converse (9)	صحبت کردن . معکوس
convert (7)	برگرداندن . معکوس کردن
convince (10)	متقاعد کردن
cooperate (6)	با هم کار کردن
coordinate (3)	هماهنگ کردن
core (3)	مغز . هسته
corporate (3)	یکی شده
correspond (3)	مکاتبه کردن
create (1)	خلق شدن . آفریدن
credit (2)	اعتبار . آبرو
criteria (3)	ضوابط . معیارها
crucial (8)	بسیار مهم . قاطع
culture (2)	فرهنگ . پرورش . تمدن
currency (8)	پول رایج . رواج

cycle (4)	دوره .سیکل .چرخه
decline (5)	تنزل کردن .زوال
deduce (3)	استنباط .کم کردن
define (1)	معنی .تعریف کردن
definite (7)	معین .قطعی .روشن
demonstrate (3)	نشان دادن
denote (8)	معنی دادن .مشخص کردن
deny (7)	انکار کردن .رد کردن
depress (10)	افسرده کردن
derive (1)	ناشی شدن از
design (2)	طرح کردن .طراحی .نقشه
deviate (8)	منحرف شدن
devote (9)	وقف کردن .اختصاص دادن
differentiate (7)	فرق گذاشتن
dimension (4)	اندازه .بعد .اهمیت
discrete (5)	گسسته .جدا .مجزا کردن
discriminate (6)	تبعیض قائل شدن
displace (8)	جانشین شدن .جا عوض کردن
display (6)	نمایش دادن .آشکار ساختن
dispose (7)	مرتب کردن .اراستن
distinct (2)	متمایز .مشخص
distort (9)	تغییر دادن .تحریف کردن
distribute (1)	پخش ,توزیع کردن
diverse (6)	گوناگون .مختلف
domain (6)	قلمرو .حوزه .ملک
domestic (4)	خانگی .اهلی .رام
dominate (3)	تسلط یافتن .چیره شدن
draft (5)	پیش نویس .چرک نویس
drama (8)	نمایشنامه .تاتر
duration (9)	مدت .بقا .استمرار
dynamic (7)	پرانرژی .پویا
element (2)	عنصر .عامل .اساس
emphasis (3)	تاکید .اهمیت
empirical (7)	غیر علمی .تجربی
enable (5)	توانا ساختن .قادر ساختن
encounter (10)	مواجه شدن
enforce (5)	مجبور .وادار کردن
enhance (6)	افزودن .زیاد کردن
ensure (3)	مطمئن ساختن .تضمین کردن
entity (5)	نهاد .وجود
environment (1)	اطراف .دورو بر
equate (2)	برابر کردن .معادل ساختن
equip (7)	مسلح , مجهز کردن
equivalent (5)	معادل .مترادف
erode (9)	سائیدن .فرسودن
error (4)	اشتباه .خطا .سهو
establish (1)	تاسیس کردن .بنا کردن
estate (6)	ملک .املاک .حالت .وضعیت
ethic (9)	اخلاقی .آئین .رفتار
ethnic (4)	نژادی .قومی
evaluate (2)	ارزیابی کردن .سنجیدن
eventual (8)	پرماجرا
evolve (5)	نمو کردن .بیرون دادن
exceed (6)	تجاوز کردن .قدم فراتر نهادن
exclude (3)	محروم کردن .مانع شدن
expert (6)	متخصص .ماهر .خبره
explicit (6)	صریح .روشن
exploit (8)	بهره برداری , استثمار کردن
export (1)	صادر کردن .بیرون بردن
external (5)	بیرونی .خارجی

facilitate (5)	تسهیل کردن
feature (2)	خصیصه .سیما .چهره
federal (6)	فدرال .ائتلافی .اتحادی
fee (6)	مزد .اجرت .شهریه
finite (7)	متناهی .محدود
fluctuate (8)	نوسان داشتن
focus (2)	کانون .مرکز توجه
format (9)	قالب .اندازه .شکل
formula (1)	فرمول .قاعده .دستور
forthcoming (10)	نزدیک .آینده
found (9)	پایه . اساس .بنیاد
foundation (7)	برپا کردن .تاسیس کردن
framework (3)	چارچوب .بدنه
function (1)	وظیفه .مقام .تابع
fund (3)	سرمایه .پشتوانه
fundamental (5)	بنیادی
furthermore (6)	بعلاوه
gender (6)	جنس .قسم .نوع
generate (5)	تولید کردن
generation (5)	تولید نیرو .نسل
globe (7)	کره .زمین
goal (4)	دروازه .هدف .مقصد
grade (7)	درجه .رتبه .نمره
grant (4)	اعطا کردن . بورس کردن
guarantee (7)	ضمانت
guideline (8)	راہبرد .راهنما .رهنمون
hence (4)	بنابراین .از این جهت
hierarchy (7)	سلسله مراتب
highlight (8)	تاکید کردن
hypothesis (4)	فرضیه .فرض
ideology (7)	طرز تفکر .ایدئولوژی
ignorance (6)	نادانی .جهل .بی خبری
image (5)	شکل . تصویر .خیال
immigrate (3)	مهاجرت کردن
impact (2)	بهم فشردن .اثر
implement (4)	انجام .اجرا کردن
implicate (4)	دلالت کردن
implicit (8)	مجازی .تلویحی .ضمنی
imply (3)	اشاره .دلالت ضمنی کردن
impose (4)	تحمیل کردن
incentive (6)	انگیزه .مشوق
incidence (6)	وقوع .برخورد
incline (10)	خم کردن .متمایل شدن
income (1)	درآمد .دخل .ظهور .جریان
incorporate (6)	یکی کردن .بهم پیوستن
index (6)	فهرست .شاخص .راهنما
indicate (1)	نشان دادن
individual (1)	شخص .فرد .تک
induce (8)	القا کردن .ایجاد کردن
inevitable (8)	اجتناب ناپذیر .ناگزیر
infer (7)	استنباط کردن .حدس زدن
infrastructure (8)	زیرسازی .زیربنا
inherent (9)	ذاتی .اصلی
inhibit (6)	منع .جلوگیری کردن
initiate (6)	آغاز کردن .بنیاد نهادن
injure (2)	آسیب زدن .آزار رساندن
input (6)	ورودی
insert (7)	درج کردن .داخل کردن
insight (9)	بصیرت .بینش
inspect (8)	بازرسی .تفتیش کردن

instance (3)	نمونه .مورد
institute (2)	موسسه . تاسیس کردن
instruct (6)	آموختن به .تعلیم دادن
integral (9)	کامل .مکمل / لازم
integrate (4)	تمام کردن .یکی کردن
integrity (10)	درستی .کمال
intelligence (6)	هوش . زیرکی
intense (8)	زیاد . شدید
interact (3)	متقابلا عمل کردن
intermediate (9)	میانی /متوسط
internal (4)	داخلی . درونی .باطنی
interpret (1)	تفسیر/ ترجمه شفاهی کردن
interval (6)	وقفه .فاصله
intervene (7)	مداخله کردن
intrinsic (10)	ذاتی . اصلی .باطنی
invest (2)	سرمایه گذاردن
investigate (4)	بازجویی/تحقیق کردن
invoke (10)	دعا کردن به
involve (1)	درگیر کردن ,شدن
isolate (7)	مجزا کردن
issue (1)	نشریه . موضوع . بحث
item (2)	بخش .رقم . فقره
justify (3)	توجیه کردن
label (4)	برچسب .نوشته .
labour (1)	کار . رنج . زحمت .تقلا
layer (3)	لایه .ورقه
lecture (6)	سخنرانی .کنفرانس .درس
legal (1)	قانونی .حقوقی
legislate (1)	قانون وضع کردن
levy (10)	وضع مالیات .تحمیل کردن
liberal (5)	روشنفکر . آزادی خواه
licence (5)	مدرک . جواز . پروانه
likewise (10)	بعلاوه . همچنین
locate (3)	قرار دادن .مستقر ساختن
manual (9)	دستی .کتاب راهنما
margin (5)	حاشیه . لبه
mechanism (4)	ساختمان . اجزا
media (7)	رسانه ها
mediate (9)	میانی . وساطت کردن
medical (5)	پزشکی .طبی
medium (9)	رسانه . واسطه .متوسط
mental (5)	فکری . روانی
method (1)	روش .طریق
military (9)	نظامی . ارتشی
minimal (9)	حداقل
minimize (8)	به حداقل رساندن
ministry (6)	وزارت . وزارتخانه
mode (7)	رسم . سبک .طریقه
modify (5)	اصلاح کردن .تغییر دادن
monitor (5)	مراقبت/ نظارت کردن
motive (6)	انگیزه . محرک
mutual (9)	متقابل . دوجانبه
negate (3)	نفی کردن .خنثی کردن
nevertheless (6)	با وجود این
nonetheless (10)	با این وجود
norm (9)	هنجار .مقیاس .معیار
notion (5)	تصور . نظریه
notwithstanding 10	با وجود اینکه
nuclear (8)	اتمی . هسته ای
objective (5)	قابل مشاهده . بی طرف

occur (1)	رخ دادن
odd (10)	عجیب . عدد فرد
offset (8)	چاپ
ongoing (10)	در حال پیشرفت . جاری
option (4)	انتخاب
orient (5)	جهت یابی کردن
outcome (3)	حاصل . نتیجه
output (4)	خروجی . محصول . بازده
overall (4)	روبهم رفته /کلا
overlap (9)	روبهم افتادن /همپوشانی
overseas (6)	خارجی . آنطرف دریا
panel (10)	صفحه / قاپ
paradigm (7)	نمونه
parallel (4)	موازی . برابر
parameter (4)	پارامتر . مقدار مشخص
participate (2)	شرکت کردن
partner (3)	یار . همسر
passive (9)	مجهول . غیرفعال
perceive (2)	مشاهده کردن . دیدن
percent (1)	درصد
period (1)	دوره . مدت
persist (10)	پافشاری / اصرار کردن
perspective (5)	منظره . چشم انداز
phase (4)	مرحله . فاز
phenomenon (7)	پدیده . حادثه
philosophy (3)	فلسفه
physical (3)	فیزیکی . مادی . جسمانی
plus (8)	باضافه . بعلاوه . مثبت
policy (1)	سیاست . خط مشی
portion (9)	بخش . سهم . تکه
pose (10)	وضع . حالت
practitioner (8)	پزشک/ وکیل
precise (5)	دقیق . صریح
predominant (8)	غالب . عمده
preliminary (9)	اولیه . مقدماتی
presume (6)	فرض کردن
previous (2)	پیشین . قبلی .مقدم
primary (2)	اولیه . عمده . اصلی
prime (5)	عمده . نخست
principal (4)	اصلی . مهم
principle (1)	قاعده کلی . قانون
priority (7)	اولویت
process (1)	مرحله . پردازش کردن
professional (4)	حرفه ای
proportion (3)	سهم . نسبت
prospect (8)	دورنما . جنبه
protocol (9)	موافقت مقدماتی
psychology (5)	روانشناسی
publication (7)	انتشار . نشریه
publish (3)	چاپ , منتشر کردن
purchase (2)	خرید . خریداری کردن
qualitative	کیفی . مقداری
random (8)	تصادفی
range (2)	برد . محدوده
ratio (5)	نسبت
rational (6)	معقول . منطقی . مستدل
react (3)	واکنش نشان دادن
recover (6)	بهبود یافتن
refine (9)	تصفیه . خالص کردن

regime (4)	رژیم
region (2)	منطقه . ناحیه
register (3)	ثبت کردن
regulate (2)	تنظیم . میزان کردن
reinforce (8)	تقویت , محکم کردن
reject (5)	رد کردن
release (7)	رها کردن
relevant (2)	مربوط . مناسب
rely (3)	اعتماد کردن . تکیه کردن
remove (3)	رفع کردن . دور کردن
require (1)	نیاز داشتن
reside (2)	اقامت داشتن
resolve (4)	رفع کردن . تصمیم گرفتن
resource (2)	منبع . وسیله . مایه
respond (1)	پاسخ دادن
restore (8)	ترمیم کردن
restrain (9)	جلوگیری کردن از
restrict (2)	محدود کردن
retain (4)	حفظ کردن
revenue (5)	درآمد . بازده
reverse (7)	وارونه . معکوس
revolution (9)	انقلاب . آشوب
rigid (9)	سفت و محکم
route (9)	مسیر . راه
scenario (9)	متن یا نمایشنامه فیلم
schedule (8)	برنامه . فهرست
scheme (3)	طرح . نقشه .
scope (6)	حوزه . قلمرو
section (1)	بخش . قسمت
sector (1)	بخش . ناحیه
secure (2)	امن . ایمن
seek (2)	جستجو کردن
sequence (3)	ترتیب . توالی
series 4	سری . رشته .
shift (3)	تغییر دادن . انتقال
significant (1)	قابل توجه
similar (1)	همانند . مشابه
simulate (7)	شباهت سازی
so-called (10)	بامصطلاح
sole (7)	تنها
somewhat (7)	قدری . تا حدی
specific (1)	معین . مشخص
specify (3)	تعیین , مشخص کردن
sphere (9)	کره . دایره .
stable (5)	استوار . باثبات
statistic (4)	آمار . سرشماری
status (4)	وضعیت . مقام
straightforward (10)	بی پرده . رک
strategy (2)	تدبیر . فن
submit (7)	مطیع شدن . ارائه دادن
subordinate (9)	تابع . فرمانبردار
substitute (5)	جانشین . جابجا کردن
successor (7)	ما بعد . جانشین

sufficient (3)	کافی . بسنده
sum (4)	مجموع . مختصر
supplement (9)	مکمل . ضمیمه
survey (2)	بازدید کردن . بررسی
suspend (9)	آویزان شدن یا کردن
sustain (5)	نگهداشتن
symbol (5)	نماد . سمبل
target (5)	هدف . نشانه
task (3)	وظیفه . تکلیف
temporary (9)	موقت . زودگذر
tense (8)	عصبی
terminate (8)	پایان رساندن
theme (8)	موضوع . مطلب . زمینه
thereby (8)	بموجب آن . در نتیجه
thesis (7)	پایان نامه . فرض
trace (6)	اثر و نشانه . ردیابی کردن
transfer (2)	انتقال
transform (6)	تغییر شکل دادن
transit (5)	عبور . گذر . عبور کردن
trend (5)	گرایش . تمایل
trigger (9)	ماشه . رها کردن .
ultimate (7)	نهایی . غایی . بازپسین
undergo (10)	تحمل کردن
underlie (6)	زمینه چیزی بودن
undertake (4)	عهده دار شدن
uniform (8)	یکنواخت . یکسان
vary (1)	تغییر دادن
vehicle (8)	وسیله نقلیه
version (5)	نسخه . متن
via (8)	از راه . از طریق
violate (9)	تجاوز کردن . شکستن
virtual (8)	معنوی . مجازی
welfare (5)	آسایش . رفاه
whereas (5)	در حالیکه
whereby (10)	به موجب آن
widespread (8)	گسترده . شایع

504 Essential Words

lesson 1

1-abandon	ترک کردن
2-keen	تیز، مشتاق، شدید
3-jealous	حسود
4-tact	تدبیر
5-oath	سوگند، قسم
6-vacant	خالی، تهی
7-hardship	سختی، تنگدستی
8-gallant	شجاع، دلیر
unaccustomed	عادت نکرده
11-bachelor	مرد مجرد
12-qualify	صلاحیت داشتن

lesson 2

1-corpse	جسد
2-conceal	پنهان کردن
3-dismal	افسرده، دلتنگ
4-frigid	خیلی سرد
5-inhabit	اقامت داشتن
6-numb	بی حس
7-peril	خطر
8-recline	دراز کشیدن
9-shriek	جیغ زدن
10-sinister	پلید، شرور
11-tempt	وسوسه کردن
12-wager	شرط

lesson 3

1-typical	عادی، معمولی
3-scarce	کم، کمیاب
4-annual	سالانه، یکساله
5-persuade	متقاعد کردن
6-essential	لازم، اصلی
7-blend	ترکیب کردن
8-visible	قابل رویت
10-talent	استعداد
11-de vise	برنامه ریزی کردن
12-wholesale	به طور عمده

lesson 4

1-vapor	بخار، مه
2-eliminate	حذف کردن
3-villain	تبهکار
4-dense	انبوه، غلیظ
5-utilize	استفاده کردن
6-humid	مرطوب، نم
8-descend	پایین آمدن
9-circulate	منتشر کردن
10-enormous	بسیار بزرگ
11-predict	پیش بینی کردن
12-vanish	ناپدید شدن

lesson 5

1-tradition	باورها، اعتقادات
2-rural	روستایی
3-burden	بار مسئولیت
5-majority	اکثریت
6-assemble	ساختم، گرد آوردن
7-explore	اکتشاف، گردش کردن

9-debate	مناظره، مباحثه
10-evade	تفره رفتن
11-probe	بررسی، کاوش کردن
12-reform	اصلاح کردن، بهبود

lesson 6

1-approach	نزدیک شدن، روش
2-detect	پیدا کردن
3-defect	عیب، نقص
4-employee	کارمند، کارگر
5-neglect	غفلت کردن
6-deceive	فریب دادن
7-undoubtedly	مطمئناً، بدون شک
8-popular	مشهور
9-thorough	کامل، کافی
10-client	موکل، مشتری
comprehensive	جامع، وسیع
12-defraud	کلاهبرداری کردن

lesson 7

1-postpone	به تاخیر انداختن
2-consent	موافقت کردن
3-massive	بزرگ، درشت، سنگین
5-preserve	حفظ کردن
6-denounce	محکوم کردن
7-unique	بی نظیر
8-torrent	سیلاب
9-resent	رنجیدن
10-molest	آزار دادن
11-gloomy	تاریک، ابری
unforeseen	غیرمنتظره

lesson 8

1-exaggerate	مبالغه کردن
3-mediocre	معمولی
4-variety	گوناگون
5-valid	معتبر
6-survive	زنده ماندن
7-weird	عجیب
8-prominent	مشهور، مهم
9-security	امنیت
10-bulky	بزرگ
11-reluctant	بی میل
12-obvious	آشکار

lesson 9

1-vicinity	مجاورت، همسایگی
3-rage	خشم، غضب
5-conclude	نتیجه گرفتن
6-undeniable	انکارناپذیر
7-resist	مقاومت کردن
8-lack	فاقد بودن
9-ignore	نادیده گرفتن
10-challenge	مقابله کردن - چالش
11-miniature	مینیاتور

lesson 10

1-excel	بهتر بودن
2-feminine	زنانه
3-mount	سوار شدن، بالا رفتن

4-compete	مسابقه دادن
5-dread	ترسیدن از
6-masculine	مردانه
7-menace	تهدید، خطر
8-tendency	گرایش، تمایل
underestimate	دست کم گرفتن
10-victorious	پیروزی
11-numerous	زیاد
12-flexible	قابل انعطاف

lesson 11

1-evidence	مدرک، گواه
2-solitary	تنها، گوشه گیر
3-vision	بینایی، دید، بصیرت
4-frequent	مکرر
5-glimpse	نظراجمالی، اشاره
6-recent	تازه، اخیر
7-decade	دهه
8-hesitate	درنگ کردن
9-absurd	احمقانه، بی معنی
10-conflict	اختلاف نظر
11-minority	اقلیت
12-fiction	تخیلی، افسانه

lesson 12

1-ignite	سوزاندن
2-abolish	منسوخ، لغو کردن
3-urban	شهری
5-frank	صریح، رک
6-pollute	آلوده کردن
7-reveal	آشکار کردن
8-prohibit	منع کردن
9-urgent	فوری، ضروری
10-adequate	کافی، مناسب
12-audible	شنیدنی

lesson 13

2-famine	گرسنگی، قحطی
3-revive	زنده کردن
4-commence	آغاز کردن
5-observant	هوشیار، تیزبین
6-identify	شناختن
7-migrate	مهاجرت کردن
8-vessel	رگ
9-persist	پافشاری، اصرار
10-hazy	مه آلود
11-gleam	درخشیدن
12-editor	ناشر، ویراستار

lesson 14

1-unruly	نافرمان، سرکش
2-rival	رقیب، حریف
3-violent	پرخاشگر، تند
4-brutal	وحشی، بیرحم
5-opponent	حریف، رقیب، مخالف
6-brawl	داد و بیداد کردن
7-duplicate	کپی دقیق
8-vicious	ظالمانه - خطرناک
9-whirling	چرخاندن، چرخیدن
bewildered	گیج شده

lesson 15	1-expand	گسترش دادن		
	2-alter	تغییر دادن		
	3-mature	بالغ، با تجربه		
	4-sacred	پاک، مقدس، شایسته		
	5-revise	تجدیدنظر کردن		
	7-casual	اتفاقی، تصادفی		
	8-pursue	دنبال کردن		
	9-unanimous	یکدل، موافق		
	10-fortunate	خوشبخت، خوش شانس		
	11-pioneer	پیشقدم، پیشتاز		
	12-innovative	طراح، نوآور،		
	lesson 16	1-slender	لاغر، باریک	
2-surpass		جلوزدن		
3-vast		بزرگ، گسترده		
5-capacity		گنجایش، ظرفیت		
6-penetrate		نفوذ کردن		
7-pierce		سوراخ، نفوذ کردن		
8-accurate		درست، دقیق		
10-grateful		سپاسگزار، ممنون		
11-cautious		محتاط، مواظب		
12-confident		مطمئن		
lesson 17		1-appeal	درخواست کردن	
		2-addict	عادت کردن، معتاد	
	3-wary	محتاط، مراقب		
	4-aware	آگاه، با اطلاع		
	5-misfortune	بدبختی، بدشانسی		
	6-avoid	اجتناب کردن		
	7-wretched	تاسف بار، بسیار بد		
	9-nourish	پرورش دادن		
	10-harsh	زشت		
	11-quantity	مقدار، کمیت		
	12-opt	انتخاب کردن		
	lesson 18	2-pedestrian	عابر پیاده	
3-glance		نگاه اجمالی		
4-budget		بودجه، درآمد		
5-nimble		چابک، زرنگ		
6-manipulate		درست به کار بردن		
7-reckless		بی دقت، بی ملاحظه		
8-horrid		وحشتناک، ترسناک		
9-rave		یاهو گفتن		
economical		صرفه جو . اقتصادی		
11-lubricate		روغن کاری کردن		
12-ingenuous		باهوش، هنرمند		
lesson 19		1-harvest	درو کردن، جمع کردن	
	2-abundant	بیش از اندازه		
	3-uneasy	ناآرام، مضطرب		
	4-calculate	حساب کردن		
	5-absorb	جذب کردن		
	6-estimate	تخمین زدن		
	7-morsel	لقمه، مقدار کم		
	8-quota	سهمیه		
	9-threat	10-ban	تهدید کردن ممنوع، قدغن کردن	
		11-panic	ترس بدون دلیل	
		appropriate	درست	
		lesson 20	1-emerge	بیرون آمدن
3-linger			ماندن، تاخیر کردن	
4-ambush			کمین کردن	
5-crafty			حیله گر، حقه باز	
7-vigor			نیرو، قدرت، توان	
8-perish			ویران کردن، مردن	
9-fragile			شکننده	
10-captive			اسیر، گرفتار	
11-prosper			موفق بودن	
12-devour	خوردن، بلعیدن			
lesson 21	1-plea		درخواست، خواسته	
	2-weary		خسته، کسل، مانده	
	3-collide	تصادف کردن		
	4-confirm	تایید، تصدیق کردن		
	5-verify	رسیدگی تایید کردن		
	6-anticipate	پیش بینی کردن		
	7-dilemma	دوراهی		
	8-detour	جاده انحرافی		
	9-merit	شایستگی		
	10-transmit	انتقال دادن		
	11-relieve	کاستن، راحت کردن		
	12-baffle	گیج کردن		
lesson 22	Acknowledge	اعتراف، قبول کردن		
	3-justice	عدالت		
	4-delinquent	بزهکار مجرم، مقصر		
	5-reject	نپذیرفتن، رد کردن		
	6-deprive	محروم کردن		
	7-spouse	همسر		
	8-vocation	حرفه، شغل، کار		
	9-unstable	ناپایدار، بی ثبات		
	10-homicide	قتل، آدم کشی		
	11-penalize	مجازات کردن		
	beneficiary	وارث، ذینفع		
	lesson 23	1-reptile	خزنده	
2-rarely		خیلی کم، به ندرت		
3-forbid		ممنوع کردن		
4-logical		منطقی، عاقلانه		
5-exhibit		نشان دادن		
6-proceed		پیشرفتن		
7-precaution		احتیاط		
8-extract		بیرون کشیدن		
9-prior		از پیش، قبلی		
10-embrace		در آغوش کشیدن		
11-valiant		دلیر، دلاور، شجاع		
12-partial		جزئی، بخشی، قسمتی		
lesson 24	1-fierce	درنده، خشمگین		
	2-detest	3-sneer	متنفر، بیزار بودن تحقیر کردن	
		4-sowl	اخم کردن	
		5-encourage	تشویق کردن	
		6-consider	رسیدگی توجه کردن	
		7-vermin	حیوانات موذی	
		10-authority	قدرت، اقتدار	
		11-neutral	بیطرف، نامعلوم	
		12-trifle	مقدار کم، مختصر	
		lesson 25	1-architect	مهندس معمار
			2-matrimony	ازدواج، عروسی
			3-baggage	چمدان
4-squander			اسراف کردن	
5-abroad	در خارج از کشور			
6-fugitive	فراری، آواره			
7-calamity	مصیبت، فاجعه، بلا			
8-pauper	مسکین، بسیار فقیر			
9-envy	غبطه خوردن			
10-collapse	فروپاشیدن			
11-prosecute	پیگرد			
12-bigamy	دو همسری			
lesson 26	2-compel	مجبور کردن		
	3-awkward	زشت، خجالتی		
	4-venture	جرأت، ریسک		
	5-awesome	باصلابت/محشر		
	6-guide	راهنمایی کردن		
	7-quench	فرونشاندن		
	8-betray	خیانت کردن		
	9-utter	صحبت کردن		
	10-pacify	آرام کردن		
	11-respond	پاسخ دادن		
	12-beckon	اشاره کردن		
	lesson 27	1-despite	علیرغم	
2-disrupt		مختل کردن		
3-rash		بی ملاحظه		
5-exhaust		خسته، تهی کردن		
6-severity		سختی، دشواری		
7-feeble		ضعیف، ناتوان		
8-unite		متحد شدن		
9-cease		متوقف کردن		
10-thrifty		صرفه جو		
11-miserly		خسیس		
12-monarch		حاکم، فرمانروا		
lesson 28		2-promote	بالا بردن	
	undernourished	دچار سوء تغذیه		
	4-illustrate	توضیح / شرح دادن		
	5-disclose	آشکار کردن		
	6-excessive	بیش از حد		
	7-disaster	فاجعه، بلا		
	8-censor	سانسور کردن		
	9-culprit	متهم، مقصر، مجرم		

10-juvenile	نوجوان
11-bait	طعمه گذاشتن
12-insist	پافشاری کردن
lesson 29	
1-toil	رنج، زحمت
2-blunder	اشتباه بزرگ
3-daze	گیج، خیره کردن
4-mourn	سوگواری کردن
5-subside	نشست، فروکش کردن
6-maim	فلج کردن
7-comprehend	فهمیدن، درک کردن
8-commend	ستودن، ستایش
10-exempt	معاف کردن
11-vain	بیهوده، بیفایده
lesson 30	
1-depict	بیان کردن، کشیدن
2-mortal	مردنی، فانی، کشته
3-novel	داستان
4-occupant	ساکن
5-appoint	تعیین کردن
8-quote	نقل قول کردن
9-verse	شعر، آیه
10-morality	اخلاق، تقوا
11-roam	پرسه زدن، گشتن
lesson 31	
1-commuter	مسافر روزانه
2-confine	محدود کردن
3-idle	بیکار، تنبل
4-idol	بت، محبوب
6-patriotic	میهن پرستانه
7-dispute	مجادله، مباحثه
8-valor	شجاعت، دلیری
9-lunatic	دیوانه، مجنون
10-vein	رگ، رگه
11-uneventful	بدون حادثه
12-fertile	حاصلخیز، پر بار
lesson 32	
1-refer	اشاره کردن
2-distress	پریشانی، دلتنگی
3-diminish	کاهش یافتن
5-flee	گریختن، فرار کردن
6-vulnerable	آسیب پذیر
7-signify	دلالت داشتن
8-mythology	اسطوره/افسانه شناسی
9-provide	تهیه کردن
10-colleague	شریک، همکار
11-torment	زجر دادن، عذاب
12-loyalty	وفاداری، صداقت
lesson 33	
1-volunteer	داوطلب
2-prejudice	تعصب
3-shrill	تیز، روشن
5-witty	زیرک، شوخ طبع
6-hinder	مانع شدن
7-lecture	سخنرانی کردن

8-abuse	سوء استفاده کردن
9-mumble	زمزمه کردن
10-mute	گنگ، لال، بیصدا
lesson 34	
1-candidate	کاندید، نامزد
2-precede	جلوتر بودن
3-adolescent	نوجوان، بالغ
coeducational	آموزش مختلط
5-radical	اساسی، کلی، تندرو
spontaneous	خودبه خود، طبیعی
8-vaccinate	واکسن زدن
9-untidy	درهم برهم، آشفته
10-utensil	آلت، ابزار
12-temperate	ملایم، معتدل
lesson 35	
1-vague	مبهم، نامعلوم، گنگ
2-elevate	ارتقا دادن، بالا بردن
5-obtain	بدست آوردن
7-event	واقعه، حادثه
8-discard	دور انداختن
9-soar	اوج گرفتن
subsequent	بعدی
lesson 36	
1-prompt	فوری، سریع
2-hasty	عجول، سریع
4-tempest	طوفان، مزاحمت
5-soothe	آرام کردن
6-sympathetic	همدردی، دلسوزی
8-resume	از سر گرفتن
10-refrain	خودداری کردن
11-illegal	غیرقانونی
12-narcotic	خواب آور، ماده مخدر
lesson 37	
1-heir	وارث
2-majestic	باشکوه، با عظمت
4-surplus	مازاد، اضافه
5-traitor	خائن، خیانتکار
6-deliberate	عمدی، قصد داشتن
7-vandal	خرابکار، آدم مخرب
8-drought	خشکی، خشکسالی
11-summit	قله، نوک
12-heed	توجه کردن
lesson 38	
2-drench	خیساندن
3-swarm	گروه، دسته
5-tumult	همهمه، غوغا
7-dejected	مایوس، افسرده
8-obedient	فرمانبردار
9-recede	کنار کشیدن
10-tyrant	حاکم ستمگر
11-charity	صدقه، نیکوکاری
12-verdict	حکم، رای
lesson 39	
1-unearth	از زیر خاک درآوردن

2-depart	رفتن، دور شدن
5-debtor	بدهکار، مقروض
8-contagious	مسری، آلوده
10-customary	مرسوم، معمول، رایج
11-transparent	شفاف، روشن
lesson 40	
1-epidemic	شایع، فراگیر
2-obesity	چاقی زیاد، فربهی
3-magnify	بزرگنمایی
5-obstacle	مانع، سد
6-ventilate	تهویه کردن
7-jeopardize	به خطر انداختن
9-pension	حقوق بازنشستگی
10-vital	حیاتی، ضروری
lesson 41	
1-complacent	از خود راضی
3-rehabilitate	بازسازی کردن
5-vertical	عمودی، قائم
6-multitude	کثرت، جماعت فراوان
7-nominate	نامزد، کاندید کردن
8-potential	پتانسیل
preoccupied	حواس پرت، گیج
lesson 42	
1-maintain	نگهداری کردن
3-endure	تحمل کردن
5-expose	افشا کردن
6-legend	افسانه، داستان
7-ponder	اندیشه کردن
8-resign	استعفا دادن
9-drastring	موثر، شدید
11-amend	اصلاح کردن

✓ Some words have been omitted due to infrequency or apparent simplicity.

Barron's Essential Words for IELTS

abound	فراوان بودن
account for	پاسخگو بودن
acquaintance	اشنا
alleviate	تسکین دادن-relieve
archaeologist	باستان شناس
ascertain	ثابت کردن/دریافتن
aviation	هوانوردی
back (V)	پشتیبانی کردن support
band	باند/گروه
blade	تیغه/لبه
boon	نعمت/لطف blessing
brand	علامت/نشان
breeze	نسیم
carve	کنده کاری/حک کردن
cast	انداختن/قالب گیری کردن
catch up	جبران کردن compensate
centerpiece	مهره اصلی/کانون
ceremonial	تشریفاتی/رسمی
characteristic	خصوصیت
cherish	love, value
clog	مسدود کردن
clumsy	دست و پاچلفتی awkward
coarse	زبر/خشن rough, tough
cognition	معرفت/شناخت/ادراک
compact	فشرده
compulsory	اجباری
confront	روبرو کردن/شدن
content	راضی/خشنود
corridor	دالان/راهرو
counteract	خنثی کردن/مبارزه کردن
cripple	معلول/فلج کردن
cruise	گشت زدن
cuisine	آشپزی/طبخ
culminate	منجرشدن lead to
cunning	حيله گر crafty, tricky, sly
curb	مهار/کنترل کردن.لبه جدول (خیابان)
decisive	مصمم/قاطع
decorate	تزیین کردن
dedicate	ایثارکردن/تقدیم کردن
deed	act, action
deem	believe, judge
destruction	destroying, ruin
discern	مشاهده کردن perceive, observe
discrepancy	difference, variation
dismiss	reject, discard, discharge
disparate	quite different
dissatisfied	not satisfied
dump	خالی کردن (زباله)
edge	لبه/مرز border
elaborate	مفصل perfect
endeavour (n,v)	try, effort
endorse	approve, confirm
enrich	غنی کردن improve
entice	وسوسه کردن tempt
entrepreneur	کار افرین
eradicate	destroy, abolish
evoke	به یاد آوردن provoke

excavate	گود برداری/ حفاری کردن dig
exchange	مبادله کردن
exotic	عجیب و زیبا
explode	منفجر شدن burst
exterior	outside# interior
fidget	وول خوردن/بیقراربودن
firm	solid, rigid, stable
flair	استعداد talent
fleeting	کوتاه/اجمالی/تند
floral	مربوط به گل
fraction	کسر/ذره
frail	weak, feeble, brittle
freight	بار/محموله
gesture	ایما و اشاره
gifted	با استعداد talented
graceful	زیبا/خوش اندام/متین
grandeur	شکوه/عظمت magnificence
gravity	جاذبه (زمین)
hamper	obstruct, restrain, clog
headquarters	دفترمرکزی/ستاد
humorous	خنده دار/مضحک funny
illuminate	روشن/نورانی کردن
illusion	وهم/توهم
impair	خراب/معیوب کردن weaken
incapacitate	ازتوان انداختنmake unable
indispensable	essential
indistinct	not distinct, similar, same
industrious	کوشا hardworking
inexplicable	غیرقابل توضیح
inflexible	انعطاف ناپذیر
infringe	قانون شکنی disobey
inordinate	مفرط excessive
inquiry	پرسش/تحقیق
inquisitive	کنجکا و/فضول curious
inscribe	write
inspiration	وحی/الهام
instruction	دستور العمل
insulate	عایق بندی کردن
intellectual	خردمند/خردمندانه
interior	inside, internal
invaluable	گرانبها priceless
kinetic	جنبشی/حرکتی
literal	لغوی/ظاهری
looming	قریب الوقوع nearing
lure	کشش/جذبه
mandatory	واجب/ضروری necessary
maneuver	حرکت ماهرانه/نیرنگ
marked	چشمگیر noticeable
marvelous	wonderful, amazing
mentor	مشاور/مربی
moderately	نسبتاً not very
monetary	پولی
monitor	مراقبت کردن/زیرنظرگرفتن
necessitate	make necessary
obligatory	ایجاب کردن/اجباری
obstruction	مانع شدن hinder/block
operation	action/process
particular	مخصوص special/specific
passion	هیجان/شور/شوق
pastime	amusement/entertainment

patent	حق اختراع
peer	همسال/ هم طراز
peripheral	حاشیه ای/کناری
permanent	دائم lasting/durable
perseverance	استقامت/پشتکار
pertain	مربوط/وابسته relevant
phenomenon	پدیده
plod	به سختی راه رفتن/جان کندن
portable	قابل حمل/دستی
portray	به تصویرکشاندن draw,depict
post	اعلام کردن announce
profound	deep/extreme
prolong	امتداد دادن lengthen
proponent	طرفدار/حامی advocate
publicity	تبلیغ کردن
rally	رالی/ اجتماع/جمع شدن
ramp	شیب slope
rampant	شایع prevalent
recur	تکرار شدن happen again
reflect	منعکس کردن/فکر کردن
reign	حکومت/فرمانروایی
rejuvenate	نشاط بخشیدن/جوان کردن
remainder	بقیه/باقی
remedy	cure/treatment
reminiscent	یادآور
remnant	باقیمانده/ته مانده
renovation	نوسازی
renowned	نامور/مشهور
requisite	needed/essential
resort	آخرین راه حل/استراحتگاه
rodent	جونده
rotate	چرخیدن
rudimentary	مقدماتی/اولیه
scholar	دانشمند/عالم
set out	چیدن/عازم شدن
sharpen	تیزکردن/شدن
shield	سپر/محافظ
shift	alter/change
showcase	ویترین/نمونه (باز)
slippery	لیز/لغزنده
sound (adj)	صحیح/سالم/منطقی
span	دوره/دوران
spatial	فضایی/مکانی
specialize	محدود کردن/تخصصی کردن
spectacular	دیدنی/تماشایی
spectator	بیننده/تماشاچی
sponsor	حامی/ضامن
spring up	پریدن/جهیدن
standpoint	دیدگاه point of view
stem	ساقه/ناشی شدن
stringent	severe/strict
strive	مجاهدت کردن struggle
sway	تاب خوردن/نوسان کردن swing
tablet	لوح/صفحه
terrestrial	خاکی/زمینی
token	نشان/یادگار/علامت
turbulence	آشوب/اغتاش
turn into	تبدیل شدن
underground	زیرزمینی/مترو
unfold	reveal/disclose

unveil	آشکارکردن/پرده برداشتن
upside	advantage
vent	منفذ/ هواکش
venue	محل/مکان
verbal	زبانی/شفاهی oral
wilderness	بیابان برهوت
withdrawal	انصراف/عقب نشینی

✓ All the words which overlapped 504, AWL, and Word Bank have been omitted.

